

خصوصیات نظام اندیشه آیت الله خامنه‌ای

حسن یوسفزاده^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۵

چکیده

به اذعان دوست و دشمن آیت الله خامنه‌ای شخصیتی برجسته در جهان معاصر است. شعاع تأثیرگذاری رهبری آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) نه تنها جهان تشیع، که جهان اسلام را در نور دیده است. این موفقیت، صرف نظر از ویژگی‌های شخصیتی جامع الاطراف ایشان، متأثر از خصوصیات نظام اندیشه‌ای است که جایگاه ایشان را در جهان معاصر به کلی متمایز از دیگران ساخته است. پژوهش حاضر به این پرسش مهم پاسخ می‌دهد که ویژگی‌های اساسی و عناصر برجسته نظام اندیشه آیت الله خامنه‌ای چیست؟ یافته‌ها که با روش توصیفی و تحلیلی اندیشه‌های ایشان شامل بیانات، پیام‌ها و برخی آثار منتشر شده ایشان به دست آمد، حاکی از آن است که نظام اندیشه ایشان دارای دست کم پنج ویژگی اساسی، شامل روشمندی، مسئله‌مداری، تمدن‌نگری، صورت‌بندی بر محور توحید و رویکرد انتقادی تعالی‌گرایانه است. هر کدام از این پنج ویژگی اساسی سهمی را در مجموعه نظام اندیشه ایفا می‌کند که به راحتی نمی‌توان از نقش آن غفلت کرد.

کلیدواژه‌ها: خامنه‌ای، نظام اندیشه، مسئله‌مداری، نگاه تمدنی، توحیدمحوری، نگرش انتقادی.

مقدمه و بیان مسئله

زندگی در عصر پرتلاطم اندیشه‌ها، مواجه عالمانه و ژرف‌نگرانه با مسائل و چالش‌های زمانه خویش، تأمل در تاریخ و سرگذشت پیشینیان، و البته مطالعات فراوان و پرحجم آثار تاریخی اجتماعی (بیانات، ۲۲ تیر ۱۳۸۳ و ۱ مرداد ۱۳۸۸) و تسلط به مبانی و اصول اندیشه اسلامی (مندرج در: اجتهاد و نوآوری فکری از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۴۰) در پرتو انس با قرآن و روایات و استفاده از اندیشه‌های بنیادی و کاربردی برخی از متفکران جهان اسلام همچون شهید مطهری (مصاحبه با روزنامه اطلاعات پیرامون شهید مطهری، ۸ اردیبهشت ۱۳۶۱) از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای متفکر و سیاستمداری برجسته و کم‌نظیر ساخته است. نظام اندیشه‌ای ایشان دارای چندین عنصر برجسته و قابل‌ملاحظه است که از آن جمله می‌توان به روشمندی، مسئله‌مداری، تمدن‌نگری، توحیدمداری و انتقادی متعالی اشاره کرد. نکته قابل‌توجه این است که این ویژگی‌ها مربوط به دوره پختگی زندگی و انباشت تجربه ایشان نیست. این ویژگی‌ها را می‌توان در آثار و سخنرانی‌های بسیار قدیمی ایشان نیز مشاهده کرد که نمونه بارز آن سخنرانی‌هایی با عنوان «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» به سال ۱۳۵۳ است: «در آن سخنرانی‌ها راجع به توحید، امامت، ولایت، نبوت و سایر مباحث اساسی بحث شده است که الان هم آنها را تأیید می‌کنم. این‌ها پایه‌های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی بود.» (بیانات، ۴ تیر ۱۳۸۱) از همین منظر دغدغه‌ای برای پژوهشگر این سطور پیش آمده است تا با بررسی خصوصیات نظام اندیشه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای مسیر الگوگیری از این گونه تفکر و عمل را برای دلسوزان و دغدغه‌مندان جهان اسلام بگشاید.

هدف و پرسش‌های تحقیق

هدف از ارائه پژوهش حاضر، نگاه دقیق و روشمند به نظام اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای و الگوگیری از آن در جهت ارتقای جایگاه تفکر و اندیشه‌ورزی در جامعه و همچنین اشاره به عناصر برجسته این نظام اندیشه‌ای است. باتوجه به تاثیرگذاری بسیار زیاد آیت‌الله خامنه‌ای در جهان اسلام و موفقیت‌های کم‌نظیرشان در ساحت عمل، می‌توان پرسشس جدی مطرح کرد مبنی بر

این که نظام اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای دارای چه ویژگی‌های اساسی است؟

پیشینه پژوهش

در موضوع بررسی اندیشه‌های عالمان بزرگ و متفکران برجسته جهان اسلام به‌ویژه آیت‌الله خامنه‌ای آثار زیادی به رشته تحریر در آمده و هر کدام در جای خود قابل‌اعتنا و شایان توجه است. لکن تا جایی که امکان تتبع برای نگارنده این سطور وجود داشته، اثری معتابه درباره بررسی نظام اندیشه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای در کلیت آن مشاهده نگردید. مقاله حاضر با اطمینان از این که چنین پژوهشی در میان آثار انبوه مربوط به شرح و تفسیر اندیشه‌های ایشان وجود ندارد، بررسی ویژگی‌های نظام اندیشه ایشان را مطمح‌نظر قرار داده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی است. برای گردآوری داده‌های پژوهش از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده و منبع داده‌ها عمدتاً شامل آثار، به‌ویژه بیانات، آیت‌الله خامنه‌ای است.

تعریف مفاهیم

تعریف مفاهیم قاعدتاً ناظر به مفاهیم برجسته‌ای است که در عنوان و یا پرسش‌های تحقیق آمده است. به این ترتیب، صرف‌نظر از «آیت‌الله خامنه‌ای» که مطالعه درباره اندیشه ایشان است و نیاز به تعریف نظری و عملی ندارد، تنها مفهوم قابل‌ملاحظه و درخور توجه، «نظام اندیشه» است که کلیت نظام اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای را به‌مثابه یک کل در بر می‌گیرد. سخن از نظام اندیشه به این معناست که تفکر یک فرد را می‌توان از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار داد؛ به‌طوری که هر کدام از ویژگی‌های به‌دست آمده بعدی از ابعاد اندیشه و عنصری از عناصر موجود در نظام اندیشه را نمایان کند. به‌این‌منظور اگرچه از واژه‌های نظام اندیشه و منظومه فکری هم می‌توان استفاده کرد لکن در این پژوهش از معادل فارسی یعنی «نظام اندیشه» استفاده شد. استفاده از این واژه به‌این‌دلیل حائز اهمیت است که همه ابعاد فکری آیت‌الله خامنه‌ای را به‌مثابه اعضاء و پیکره یک اندام‌واره در نظر می‌گیرد و صرف‌نظر از ویژگی‌های موجود در ساحت‌های خاص فکری

ایشان (برای مثال، ویژگی‌های اندیشه سیاسی یا اقتصادی و مانند آن)، خصوصیات نظام اندیشه را در کلیت آن لحاظ می‌کند.

یافته‌های تحقیق: ویژگی‌های نظام اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

یافته‌های تحقیق که بخش اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد حاصل تتبع در آثار و اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای است که در پاسخ به پرسش اصلی مقاله سامان یافته است. ویژگی‌ها و عناصر برجسته نظام اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای به‌طور خلاصه عبارتند از: تفکر روشمند، مسئله‌مداری، نگاه تمدنی، صورت‌بندی نظام اندیشه بر مدار توحید و رویکرد انتقادی تعالی‌گرایانه، که به فراخور ظرفیت مقاله به هر کدام پرداخته می‌شود.

۱. تفکر روشمند

تفکر روشمند و کار نظام‌مند از برجستگی‌های شخصیتی و علمی ایشان است که در حکمرانی ایشان نیز متبلور شده است. حکمرانی آیت‌الله خامنه‌ای، نه حکمرانی مصلحتی متکی به تجربه و آزمون و خطا، که حکمرانی دانشی و معرفتی است. به تعبیری: «حاکم مصلحت‌اندیش، مهارت حکمرانی خود را از راه هوش و تجربه حکومتی به‌دست می‌آورد. در نتیجه برای او برخورداری از منظومه معرفتی چندان ضرورت پیدا نمی‌کند؛ لیکن رهبر آرمان‌خواه می‌کوشد در امر حکمرانی به‌گونه دانشی عمل کند؛ یعنی با کمک منظومه معرفتی تلاش می‌کند دانشی پدید آورد که به کمک آن بتواند سیاست را به‌گونه‌ای غیرشخصی اداره کند. چنان که حکمرانی مقام معظم رهبری مبتنی بر دانش بیکران فقه اسلامی است. دانش فقه به‌دلیل پرداختن به موضوعات و مسائل مختلف فردی و اجتماعی، این امکان را به ولی فقیه می‌دهد که به‌گونه‌ای روشمند به مسائل حکومت بپردازد. مهمترین بخش دانش فقه، روش اجتهاد و استنباط فقهی است. این روش، ولی فقیه را در تحلیل مسائل حکومت، بسیار توانمند می‌سازد. مهمتر این‌که فقه اسلامی در کارآمدتر کردن مدیریت فقهی، گرایش فقه سیاسی را پدید آورده است.» (مه‌دوی‌زادگان، ۱۳۹۶)؛ بنا بر این، تفکر روشمند وی را به حکومت روشمند متکی بر فقه قادر ساخته است. آیت‌الله خامنه‌ای در این خصوص به‌طور مکرر به اندیشه سیاسی معرفتی امام

خمینی (ره) ارجاع داده است و بسامدی زیاد ارجاعات ایشان به امام خمینی (ره) نشان می‌دهد که خود ایشان نیز در همین خط فکری گام بر می‌دارد. ایشان در اشاره به ابتکار امام خمینی (ره) می‌فرماید: «سابقه فقه سیاسی در شیعه، سابقه عریقی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است؛ که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اول کسی که در مقام نظر و در مقام عمل - توأمان - یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود؛ که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئله ولایت فقیه را مطرح کرد؛ بر اساس این مبنا، نظام اسلامی بر سر پا شد. این، اولین تجربه هم هست. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم؛ نه در دوران صفویه داریم، نه در دوره‌های دیگر.» (بیانات، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰)

آیت‌الله خامنه‌ای در بیانی دیگر، روشی عملی برای فهم اندیشه امام خمینی (ره) پیشنهاد کرده‌اند، برای فهم اندیشه خود ایشان نیز کاملاً کارایی دارد. «یکی از دوستان می‌پرسند که به نظرات امام چگونه دست پیدا کنیم؟ به نظر من این کاملاً روشن است. نظرات امام یک مجموعه است و خوشبختانه بیانات امام ثبت شده است و همین است که هست. مثل همه متونی که از آنها می‌شود تفکر گوینده را استنباط کرد؛ منتها با شیوه‌ی درست استنباط. شیوه‌ی درست استنباط این است که همه حرف‌ها را ببینند، آنها را در کنار هم قرار بدهند؛ توی آنها عام هست، خاص هست؛ مطلق هست، مقید هست. حرف‌ها را باید با همدیگر سنجید، تطبیق کرد؛ مجموع این حرف‌ها، نظر امام است؛ البته کار خیلی ساده‌ای نیست؛ اما روشن است که باید چه کار کنیم، یک کار اجتهادی است؛ اجتهادی است که از عهده‌ی شما جوان‌ها برمی‌آید. بنشینند واقعاً گروه‌های کاری در زمینه‌های مختلف، نظر امام را استنباط کنند، از گفته‌های امام به دست بیاورند.» (بیانات در دیدار دانشجویان، ۴ مهر ۱۳۸۷)

در مقدمه کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» به قلم خود ایشان به اهمیت روشمندی اشاره شده است که بسیار حائز اهمیت است:

«می‌توان به‌طور خلاصه سه خصوصیت مهم را در بحث‌ها و گزارش‌های فکری اسلامی، ضرورتی دانست که تخلف از آن، شایسته‌ی متفکران آگاه و مسئول این روزگار نیست: نخست آنکه معارف و دستگاه فکری اسلامی از تجرد و ذهنیت محض خارج گشته و -

همچون همه‌ی مکاتب اجتماعی- ناظر به تکالیف عملی و به ویژه زندگی اجتماعی باشد و هر یک از مباحث نظری، از این دیدگاه که چه طرحی برای زندگی انسان و چه هدفی برای بودن او و چه راهی برای رسیدن به این هدف ارائه می‌دهد، مورد بررسی و تأمل و تحقیق قرار گیرد. مسائل فکری اسلام به عنوان اجزای یک واحد، مورد مطالعه قرار گیرد. دیگر آنکه مسائل فکری اسلام، به صورت پیوسته و به عنوان اجزای یک واحد، مورد مطالعه قرار گیرد و هر یک به لحاظ آنکه جزئی از مجموعه دین و عنصری از این مرکب و استوانه‌ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هم‌آهنگ و مرتبط است - و نه جدا و بی‌ارتباط با دیگر اجزا- بررسی شود تا مجموعاً از شناخت این اصول، طرح کلی و همه‌جانبه‌ای از دین، به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی‌ابهام و دارای ابعادی متناسب با زندگی چندبُعدی انسان، استنتاج شود. دیگر آنکه در استنباط و فهم اصول اسلامی، مدارک و متون اساسی دین، اصل و منبع باشد، نه سلیقه‌ها و نظرهای شخصی یا اندوخته‌های ذهن و فکر این و آن ... تا حاصل کاوش و تحقیق، به راستی «اسلامی» باشد و نه هر چیز جز آن. برای برآمدن این منظور، قرآن کامل‌ترین و موثق‌ترین سندی است که می‌توان به آن متکی شد که: «باطل را از هیچ سوی بدان راه نیست» و «در آن، مایه‌ی روشنگری هر چیز هست»؛ البته در پرتو تدبیری ژرف‌پیمای که خود، ما را به آن فرمان داده است. آنچه در این رساله گرد آمده، نموداری است از کوششی برای تأمین این منظورها، به صورت گزارشی از اسلام، طی یک سلسله سخنرانی. در این سخنرانی‌ها کوشیده شد که مهم‌ترین پایه‌های فکری اسلام، از سازنده‌ترین و زنده‌ترین ابعادش، در خلال آیات رسا و روشن قرآن جستجو شود. و آنگاه ضمن تشریح تبیینی که شیوه‌ی تدبیر و تعمق در قرآن را به شنوندگان بیاموزد، پایه‌های مزبور در این آیات، مشخص و نشان داده شود و در موارد لازم، از روایات صحیح صادر از پیامبر خدا و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) برای توضیح و تأکید، بهره‌گیری گردد، تا ضمن اینکه آیاتی از قرآن مورد تأمل و تدبیر و فهم قرار گرفته، اصلی از اصول اسلام، آن هم از دیدگاهی عملی و زاینده تعهد و تکلیف و به عنوان یکی از نقاط طرز تفکر و ایدئولوژی اسلام، تبیین شده باشد. سیدعلی حسینی خامنه‌ای،

سوم آبان ماه ۱۳۵۳» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸، پیشگفتار).

۲. مسئله‌مداری

مسئله‌مداری برای متفکران بزرگ یک اصل گریزناپذیر است. عنوان بزرگان اندیشه، متعلق به کسانی است که مرد زمانه خود بوده و مهمترین مسائل زمانه خود را دغدغه اصلی خود ساخته‌اند. همه فیلسوفان بزرگ به سرنوشت جامعه خویش می‌اندیشیده‌اند. هنگامی که سقراط که در میادین شهر می‌گشت و با جوانان سخن می‌گفت، و در این راه محاکمه و محکوم شد؛ افلاطون آکادمی را تأسیس و به سیسیل مسافرت می‌کرد؛ ارسطو سیاست و اخلاق نیکوماخس را می‌نوشت، همه دیگر زمانه خویش بودند. این دانشمندان اگرچه بزرگ و نخبه بودند؛ لکن مرد زمانه خویش بودند و اندیشیدن به مهمترین مسائل زمانه خویش، شهرت آنها را مضاعف کرده و ماندگاری آنها را سبب شده است. این خصلت همان چیزی است که شهرت هایدگر، فوکو و هابرماس را در زمان ما عالمگیر کرده است. مردان بزرگ همواره نسبتی با زمانه‌شان دارند. این تنها عالمان غربی نیستند، نمونه‌های فراوانی در دنیای شرق نیز یافت می‌شود که شیخ طوسی، ابن سینا، صدرالمতألهین، علامه طباطبائی و شهید مطهری تنها چند نمونه از آنها به شمار می‌روند. بی‌تردید می‌توان گفت که امروز شهرت کم‌نظیر شهید مطهری در دنیای اسلام ناشی از همین خصلت بود. مطهری مرد مسئله و پاسخ به مسئله بود. پس از گذشت حدود چهل دهه از شهادت ایشان، بسیاری از پژوهش‌ها تحشیه بر آثار ایشان است. همواره می‌توان این سؤال را از خود پرسید که اکنون زمانه از من چه می‌خواهد و وظیفه من در حال حاضر در قبال پرسش‌های زمانه چیست؟ همه این خصلت‌ها را می‌توان با مفهوم «مسئله‌مدار» بودن تعبیر کرد. اگر مسائل فرازمانی و فرامکانی هم باشند، به همان نسبت ماندگاری دانشمندی که به آنها پاسخ می‌دهند، بیشتر خواهد بود. با این توضیح، مسئله‌مداری به معنای واقعی کلمه امروز یکی از ویژگی‌های آیت‌الله خامنه‌ای است. نه تنها طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ناظر به مهم‌ترین مسئله جوامع اسلامی به ویژه ایران در آن دوره (مهم‌ترین پایه‌های فکری نظام اسلامی)، که همه اندیشه و آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معطوف به مسائل روز و مبتلابه جهان اسلام است؛ از همین منظر، زمان‌شناسی و پیرو آن، مسئله‌مداری یکی از ویژگی‌های برجسته نظام اندیشگی ایشان گشته

است. توجه به مسائل روز و تأثیر مقتضیات زمان در رویکردهای فرهنگی تبلیغی یک اصل مهم در این نظام اندیشگی است. هر زمان مسائل خاص خود را دارد که غفلت از آنها هدفمندی و کارآیی تبعات و پژوهش‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها را زیر سؤال می‌برد؛ بنا بر این، از ویژگی‌های زمان‌شناسی، مسئله‌شناسی و رصد مسائل روز و مواجهه درست با آنهاست. مسائل بسیاری که در گذشته‌های دور در شمار مهمترین دغدغه‌های بشر بوده است، امروزه کاملاً رخت بر بسته و یا شکل و شمایل دیگری به خود گرفته است. به نظر می‌رسد تفاوت مشی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) ناشی از مسائل متفاوت دوران مختلف بوده است. اگر در برهه‌ای شبهات کلامی بیشتر بوده، رویکرد امامان معصوم متناسب با رفع شبهات کلامی بوده و اگر مسئله غلات مطرح بوده بخشی از اهتمام ائمه به آن صرف می‌شده است و همین‌طور در قبال مسائل دیگر. به نظر می‌رسد از همین منظر، آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند متناسب با شرایط اجتماعی می‌توان برخی از احادیث را برجسته کرد. برای مثال، با تمام شدن جنگ تحمیلی هشت ساله علیه ایران، تلاش‌ها برای سازندگی ایران به اوج خود رسید به حدی که این دوره را عصر سازندگی نام نهادند. غلبه نگاه‌های اقتصادی پیامدهایی را به دنبال داشت که از جمله آنها احتمال رفاه‌زندگی و اشرافی‌گری بود. در چنین شرایطی آیت‌الله خامنه‌ای نکته بسیار مهمی را پیش‌بینی و گوشزد می‌کنند: «امروز جامعه ما در شرایطی قرار گرفته است که بایستی برایش روایات زهد خواند. در نهج‌البلاغه از زهد زیاد گفته شده است؛ اما نشان‌دهنده این نیست که زهد عالی‌ترین تکالیف انسان است؛ خیر، در جاهایی زهد بالاتر است و در جاهای دیگر جهاد و عبادت و تحصیل علم بالاتر است. موقعیت زمان آن را نشان می‌دهد و به نظر ما امروز زمانی است که بایستی جامعه را به زهد فرا بخوانیم؛ زیرا به سمت تمول پیش می‌رود و ثروت در کشور رو به ازدیاد است و جایی است که چنانچه کسانی اهل دنیا باشند، می‌توانند ثروت را از طرق مختلف به دست آورند و آن را «علی غیر حله» کسب و خرج کنند» (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۴ شهریور ۱۳۷۴).

شعارهای سال در جمهوری اسلامی ایران و طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از نمونه‌های بارز مسئله‌مداری اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای است. حال که ضعف بنیه‌های اقتصادی کشورهای اسلامی از جمله ایران، زمینه‌های وابستگی جهان اسلام به غرب را فراهم می‌کند، عمده شعارهای سال به تدابیر اقتصادی تعلق گرفته است که به نظر می‌رسد، هر کدام از آنها بخشی از الگوی

کلان اسلامی ایرانی پیشرفت را تشکیل می‌دهد و هدف الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت جهت‌گیری به سوی تمدن نوین اسلامی است. «طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در واقع ارائه‌ی محصول انقلاب اسلامی و طراحی یک تمدن جدید و پیشرفته در همه‌ی عرصه‌ها بر مبنای تفکر و اندیشه‌ی اسلام است؛ بنا بر این، افق کار باید بلندمدت و همراه با افزایش عمق دیده شود.» (بیانات، ۱۴ اسفند ۱۳۹۱)

۳. نگاه تمدنی

نگاه تمدنی به آموزه‌های اسلامی و تلاش در جهت محقق‌ساختن آن یکی دیگر از برجستگی‌های نظام اندیشگی آیت‌الله خامنه‌ای است. «هدف نهایی نظام اسلامی، ایجاد امت واحد اسلامی و تمدن اسلامی جدید است.» (بیانات، ۲۶ شهریور ۱۳۹۰) در پرتو همین نگاه است که وحدت و همگرایی در جهان اسلام به عنوان راهبردی همیشگی در اندیشه ایشان تبلور یافته است: «علاوه بر اینکه مسلمان باید معتصم به حبل‌الله باشد، باید این اعتصام را به همراه دیگر مسلمان‌ها و همدست با آن‌ها انجام دهد (بیانات، ۳۰ مرداد ۱۳۸۵). شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی باید با توجه به «مبانی مشترک تمامی مذاهب اسلامی» و نه ایران شیعی باشد» (بیانات، ۲۶ شهریور ۱۳۹۰)؛ بنا بر این، هرگونه رفتارهای تنش‌زا درون جهان اسلام مذموم است: «هرکس به مقدسات آن فرقه‌ی دیگر اهانت کند، اگر با خشونت و اهانت با فرقه دیگر برخورد کند، به هر اندازه که بُردِ کار او باشد، به این وحدت ضربه زده است؛ هر که می‌خواهد باشد» (بیانات، ۱۴ شهریور ۱۳۷۲).

بدین ترتیب از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای ارتباطات درون امت اسلامی به رغم اختلافات جزئی که گریزناپذیر است، در قلمرو ارتباطات درون فرهنگی (نه میان فرهنگی، با تعریفی که ارائه شد) جای می‌گیرد و هرگز نباید «دیگری» را در داخل امت اسلامی جستجو کرد.

ویژگی‌های پیش‌گفته سبب شده است که پژوهش‌های شخصیت‌کم‌نظیر ایشان مرزهای جغرافیایی جهان اسلام را در نوردیده، در اروپا و آمریکا نیز طنین انداز شود. کریس یانسن، تحلیل‌گر سیاسی بلژیکی معتقد است: «برای فهم این موضوع که چرا میلیون‌ها نفر در سراسر جهان ایشان را تحسین کرده و از ایشان پیروی می‌کنند باید بدانیم که رفتار و منش آیت‌الله

خامنه‌ای و همین‌طور هدایت و رهبری ایشان در واقع الگویی است نه تنها برای مسلمانان بلکه برای تمامی افراد فارغ از دین و مذهب آنها؛ چرا که رهنمودهای ایشان با نوع بشر سروکار دارد. ارزش‌های انسانی و اخلاقی که ایشان به ما می‌آموزند ریشه در ارزش‌های اسلامی دارد و همان‌طور که می‌دانیم اسلام دین صلح و عدالت اجتماعی است. از آن گذشته، ارزش‌های اسلامی و بنیان‌های اخلاقی که منجر به تشکیل جامعه‌ای عادل می‌شوند، میان فرهنگی و میان‌مذهبی‌اند و محدود به مرزهای جغرافیایی نمی‌شود.» (<http://parstoday.com/fa/iran-i61990>)

۴. صورت‌بندی نظام اندیشگی بر محور توحید

هیچ جامعه‌ای بدون میزانی از نظم و انضباط اجتماعی نمی‌تواند وجود داشته باشد و به تعبیری، جامعه معادل با نظم و سامان‌مندی است. اما منطقی که بنیان نظم اجتماعی را می‌سازد از جامعه‌ای تا جامعه دیگر تفاوت می‌کند. مقصود از منطق نظم، آن دسته از معیارهای شالوده‌ای است که نحوه ساخت‌یابی یک جامعه و نحوه قرارگرفتن درست عناصر و اجزاء آن را معین می‌کند. تعلق‌داشتن یک پدیده اجتماعی به جامعه‌ای معین، قبل از هرچیز حاصل تطابق آن با چیزی است که منطق نظام‌بخش خوانده می‌شود. منطق نظم هم مرزهای هویتی یک اجتماع را تعیین می‌بخشد، و هم تعیین می‌کند که واحدهای تشکیل‌دهنده آن از چه وزن و اعتبار و ارزشی برخوردارند و در چه جایگاهی از نظام سلسله‌مراتب باید قرار گیرند. ممکن است در داخل یک جامعه، پدیده فرهنگی، الگوی رفتاری یا ترتیبات نهادی یافت شود که حقیقتاً به آن جامعه تعلق ندارد؛ چرا که با منطق نظام‌بخش آن همخوانی ندارد. همین‌طور کاملاً ممکن است که واقعه یا پدیده اجتماعی معینی را متعلق به جامعه خاص بدانیم و لو آنکه در قلمرو جغرافیا و تاریخ متفاوت قرار داشته باشد. چون منطق نظم اجتماعی مشخص می‌کند که چه رفتارها، نهادها، هنجارها و یا رخدادهایی به یک جامعه یا نظام اجتماعی تعلق دارد و کدام موارد، ربطی به آن ندارند (یوسف‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۰).

سؤال مهمی که در مباحث نظم اجتماعی وجود دارد و جامعه‌شناسان آن را مورد توجه قرار نداده‌اند، پرسش از منطق نظم اجتماعی مطلوب است. علوم اجتماعی متعارف به این دلیل که پیوندی با عقلانیت قدسی و وحیانی ندارد، فاقد این ظرفیت است که از نظم مطلوب و نامطلوب

سخن به میان آورد و اگر هم ادعایی در این زمینه مطرح می‌سازد، گریزی از تناقض‌گویی ندارد. تنها علم‌الاجتماعی‌ای می‌تواند در این باب صاحب ادعا باشد که از افقی برتر از عقلانیت عرفی، حیات جمعی آدمیان را مورد بررسی قرار دهد و آن علم‌الاجتماع مبتنی بر آموزهای وحیانی است. در چارچوب تفکر اسلامی، تنها معیاری که می‌تواند به‌عنوان منطق شالوده‌ای نظم اجتماعی مطلوب مطرح شود، توحید است. قرآن کریم، در آیات متعددی به این حقیقت اشاره کرده است که سامان اجتماعی مطلوب و متکامل آن است که نظام روابط، ارزش‌ها و ایده‌آل‌ها، هنجارها و قواعد عمل، نهادها و ترتیبات ساختاری آن، مبتنی بر توحید بوده و جهت‌گیری خدایی داشته باشند (بقره: ۱۳۷). طبق مفاد این آیه، نیکوترین ساختار و صورت‌بندی اجتماعی آن است که «صبغه» و رنگ خدایی دارد و بر مبنای توحید و خداجویی استوار است. طبق آیه ۳۶ سوره نحل، به نحو روشن فلسفه بعثت پیامبران الهی تشکیل جامعه توحیدی، نهادینه کردن شیوه زندگی مبتنی بر خداپرستی و رهایی بشر از قید و بند ساختارهای ظالمانه است.

بر این اساس، صورت‌بندی نظام اندیشگی آیت‌الله خامنه‌ای بر مبنای توحید قابل فهم‌تر می‌شود. در اندیشه ایشان، «اساس نظام اسلامی بر اطاعت از خداوند است: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول»، «ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله» (آل عمران: ۳۱). در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای «اطاعت از خدای متعال، چند مرحله دارد:

یک، اطاعت موردی؛ در مواردی خدای متعال می‌فرماید که این عمل را انجام دهید - و لو این مسئله، مسئله‌ی شخصی است - مثلاً نماز بخوانید، یا فرض کنید که صوم و زکات و بقیه‌ی امور. این یک جور اطاعت است که انسان امر الهی را اطاعت می‌کند، نهی الهی را اطاعت می‌کند. دو، اطاعت خطی یا اطاعت از نقشه الهی در زندگی اجتماعی: مهم‌تر از اطاعت موردی، اطاعت خطی است. یعنی روش و راه و نقشه‌ای که خدای متعال برای زندگی معین می‌کند؛ این را یک مجموعه‌ای از مردم اطاعت کنند تا این نقشه تحقق پیدا کند. این نقشه با اعمال فردی حاصل نمی‌شود؛ ... یک کار جمعی نیاز دارد تا اینکه نقشه‌ی الهی، هندسه‌ی الهی در وضع جامعه‌ی اسلامی تحقق پیدا کند. فرض بفرمایید که در مکه مسلمان‌ها اعمال خودشان را انجام می‌دادند؛ اما جامعه‌ی اسلامی در مکه با جامعه‌ی اسلامی در مدینه که حکومت اسلامی در آن تشکیل شد، متفاوت است. یک کار جدید، یک حرکت فراتر از حرکات فردی به‌وجود آمد و لازم است؛ که اگر

این تحقق پیدا کرد، آن وقت زندگی، زندگی خوبی خواهد شد؛ زندگی سعادتمندانه‌ای خواهد شد.» (بیانات، ۶ اسفند ۱۳۸۸).

سه: انضباط فردی در بستر نظم و نظام اجتماعی بهتر و راحت‌تر تحقق پیدا می‌کند. حرکت جمعی یک ضرورت برای نیل به اهداف است. بسیاری از اهداف، حتی اهداف فردی، در پرتو حرکت جمعی و نظام اجتماعی میسر می‌گردد. «نظام اسلامی به انسان‌ها سعادت می‌دهد. نظام اسلامی هم یعنی آن نظامی که مبنی بر هندسه‌ی الهی است برای جامعه؛ مبنی بر نقشه‌ی خداست در جامعه. اگر این نقشه تحقق پیدا کرد، خیلی از تخلفات فردی و شخصی و جزئی قابل اغماض خواهد بود. روایت معروفی است که نقل حدیث قدسی را می‌کند: «لأَعْدَبَنَّ كَلَّ رَعِيَّةٍ اطاعت اماما جائرا ليس من الله و لو كانت الرعيَّة في اعمالها برّة تقيّة». نقطه‌ی مقابلش: «و لأغفونّ عن كَلَّ رعيَّةٍ اطاعت اماما عادلا من الله و ان كانت الرعيَّة في اعمالها ظالمة مسيئة» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۷۶)؛ یعنی کار فردی و تخلف فردی در یک نظام عظیم اجتماعی که حرکت عمومی به یک سمت درستی است، قابل اغماض است؛ یا شاید به تعبیر دقیق‌تر، قابل اصلاح است؛ بالاخره می‌تواند این جامعه را، این افراد را به سرمنزل مقصود برساند؛ برخلاف اینکه اگر چنانچه نه، اعمال فردی درست بود؛ اما روابط اجتماعی، نظامات اجتماعی، نظامات غلطی بود، نظامات جائری بود، نظامات از ناحیه‌ی خدا نبود، از ناحیه‌ی شیطان بود، از ناحیه‌ی نفس بود، اعمال فردی نمی‌تواند این جامعه را بالاخره به سرمنزل مقصود برساند؛ آن چیزی که مطلوب شرایع الهی است از سعادت انسان، آن را نمی‌تواند برایشان به وجود بیاورد؛ بنا بر این، مسئله‌ی اطاعت کلان و اینکه انسان خط الهی را جستجو کند و بیابد و آن را دنبال کند، بسیار اهمیت پیدا می‌کند. نظام اسلامی بر اساس توحید است. پایه‌ی اصلی، توحید است» (بیانات، ۶ اسفند ۱۳۸۸).

بدین ترتیب روشن می‌شود که یکی از ویژگی‌های نظام اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، نظام‌وارگی است که بر محور توحید استوار گشته است. جایگاه توحید در این نظام اندیشگی چنان مهم است که تجلیات و اثرات آن را در همه اندیشه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌توان مشاهده کرد. در بیان خود ایشان «آن مجموعه‌ی معارفی که خطوط اصلی عملکرد و وظایف ما از آنها به دست می‌آید - یعنی جهان‌بینی و بینش اسلامی - فصول متعددی

دارد؛ همه هم در عمل و اقدام فرد و دولت دارای تأثیر است؛ ... یکی توحید است. توحید، یعنی اعتقاد به این که این ترکیب پیچیده‌ی بسیار عجیب و شگفت‌آور و قانونمند کائنات و عالم آفرینش، از کهکشان‌ها و سحابی‌ها و حفره‌های عظیم آسمانی و کرات بی‌شمار و میلیون‌ها منظومه‌ی شمسی بگیری، تا سلول کوچک جزء فلان پیکر، فلان جسم و ترکیب ریز شیمیایی - که آن قدر نظم در این ترکیب عظیم متنوع و پیچیده وجود دارد که هزاران قانون از آن استنباط کرده‌اند؛ چون وقتی نظم غیرقابل تخلف شد، از آن قوانین تکوینی و بی‌تخلف استفاده می‌شود - ساخته و پرداخته‌ی یک فکر و اندیشه و تدبیر و قدرت است و تصادفاً به وجود نیامده است. این اعتقاد امری است که هر ذهن سالم و هر انسان عاقل و صاحب تفکر و دور از شتابزدگی در فکر یا بی‌حوصلگی در تصمیم‌گیری یا پیشداوری در قضا یا این را قبول می‌کند (بیانات، ۱۲ آذر ۱۳۷۹). توحید صرفاً یک نظریه‌ی فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست؛ خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را از زندگی بشر کوتاه نمودن (بیانات، ۲ مهر ۱۳۸۲). همه کارها و اقدامات و همّت‌های ما باید بر گرد محور وحدانیت الهی و توجه به ذات اقدس ربوبی باشد.» (بیانات، ۲۵ دی ۱۳۸۱).

خصوصیات نظام اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

اصل توحید که اصل بنیادین همه ادیان الهی است در دیدگاه اسلامی هم نظریه‌ای زیربنایی درباره انسان و جهان است و هم یک دکترین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و ناظر به ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی و تاریخی انسان است. «توحید تنها نظریه‌ای فلسفی و ذهنی و غیر عملی نیست که به هیچ وجه کار به سیاه و سفید زندگی نداشته باشد... و در تعیین جهت‌گیری‌های انسان تلاش و عمل بایسته او دخالت نکند» (حاجی صادقی، ۱۳۸۵: ۶۵-۳۳)؛ بلکه دلالت‌های جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و فرهنگ‌شناختی فراوانی دارد و به مثابه هسته مرکزی نظام معنایی اسلام و بیانگر و هدایت‌گر الگوی ارتباطات انسان با خود، خالق، خلق (هم‌نوعان) و خلقت (طبیعت) است.

توحید در دلالت جهان‌شناختی‌اش به این معنی است که سلسله جنبان آفرینش، یکی است و همگان از یک مبدا و منشأند؛ همه، اجزا یک مجموعه‌اند و کل جهان یک واحد است و دارای یک جهت‌گیری است (ملک: ۳)؛ قوانین هستی و هر آنچه در شعاع و به هدایت آنها به تکاپوست سر در خط و گوش به فرمان خداست (مریم: ۹۳)؛ پس وجود قوانین تکوینی و طبیعی

در سراسر این پهنه مستلزم و به معنای نفی حضور خدا و نفی ربوبیت و سر رشته‌داری او نیست. پهنه هستی میدان فعل و انفعال قوانین بی‌شمار آفرینش است و کوچک‌ترین پدیده گیتی از شعاع عمل این قوانین بیرون نیست با همنوایی سنن و قوانین آفرینش است که آهنگ موزون هستی شکل می‌گیرد و نظم دلنشین جهان پدید می‌آید انسان نیز جزئی از این مجموعه و محکوم قوانین عام و قوانین ویژه آن است؛ البته انسان بر خلاف دیگر خویشاوندانش - که رام و دست‌بسته درگذرگاه طبیعی و فطری خویش برآهند، راه فطری و طبیعی خود را باید به انتخاب بپیماید، که همین، راز تعالی و ترقی اوست؛ این بدان معناست که می‌تواند از این روند طبیعی تخلف کند (کهف: ۲۹) و توحید انسان را که عضو اصلی این جهان است به پیمودن راه طبیعی و فطری‌اش که در آن با همه جهان همگام است فرا می‌خواند (آل‌عمران: ۸۳). توحید در دلالت انسان شناختی‌اش به معنای وحدت و یکسانی انسان‌ها در رابطه با خداست: او رب همه انسان‌هاست، هیچ‌کس از نقطه نظر طبیعت انسانی‌اش با او ارتباط ویژه و اختصاصی ندارد، هیچ‌کس با او خویشاوندی ندارد (اقتباس و تلخیص از: خامنه‌ای، ۱۳۶۰). به تعبیر امام خمینی (ره)، «اصل توحید به ما می‌آموزد که انسان در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر این که اطاعت از او اطاعت از خدا باشد.» (امام خمینی (ره) ۱۳۸۶ ج ۵: ۳۷۸) توحید هرگونه اسارت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی را نفی می‌کند و انسان را از بندگی هر کس یا نظامی که خود را رقیب و ند خداوند و اراده او می‌دانند آزاد می‌سازد و بندگی او را روش و آیین استوار زندگی است (یوسف: ۴۰)؛

توحید در دلالت فرهنگی و سیاسی‌اش صلاحیت هرگونه طراحی و کارگردانی مستقل و خودسرانه در امور جهان و انسان را از هر کسی جز خدا سلب می‌کند. به حکم آن که آفریننده انسان و جهان و طراح نظام پیوسته آن است، به امکانات و نیازها نیز واقف است ذخائر و استعداد‌های نهفته در جسم و جان آدمی و گنجینه‌ها و قابلیت‌های بی‌شمار هستی و میزان کاربرد و مورد مصرف و چگونگی ترکیب این همه را او می‌داند و به نیکی می‌شناسد پس فقط اوست که می‌تواند شیوه زندگی و الگوی ارتباطات انسان را که همان خط‌مشی حرکت وی در این نظام تکوین است طرح‌ریزی کند و سیستم قانونی زندگی و قواره و نظام اجتماعی او را ترسیم کند. پس باید تسلیم برنامه ارتباطی او که در قالب دین توسط رسول ارائه می‌شود بود و در دل

حتی ذره‌ای نیز ناخشنود نبود (نساء: ۶۵)؛

این‌که در قرآن می‌فرماید: «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام» (مائده: ۱۶)، کسانی که به خدا ایمان پیدا کنند، خداوند آنها را هدایت می‌کند و به راه‌های سلّم و همزیستی سوق می‌دهد، به خاطر مبنای توحیدی جامعه‌ی اسلامی است. ولایت هم معنایش همین است. ولایت، یعنی پیوند و ارتباط تنگاتنگ و مستحکم و غیرقابل انفصال و انفکاک (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب، ۲۹ آذر ۱۳۶۸) من همیشه فارسی ولایت را به هم پیچیدگی و به هم پیوستگی تعبیر می‌کردم. اگر بخواهیم ولایت به معنای لغوی را به فارسی ترجمه کنیم، باید بگوییم به هم پیچیدگی، به هم پیوستگی، به هم جوشیدگی (آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۹۶: ۹۹).

از همین منظر، حتی پیوندهای خویشاوندی نیز در نسبت با پیوندهای ایمانی و معرفتی تفسیر می‌شوند. به بیان آیت‌الله خامنه‌ای، «پیوندها هر چند مانند پیوند با پدر و مادر و برادر و خویشان، پیوندی خونی باشد؛ اما همه این نسبت‌ها در مقابل ایمان به خدا و فکر و اندیشه هیچ است. در مقابل، اگر با کسی ده‌ها نوع پیوند دارید، ولی همفکر شما نیست با شما خویشاوند نیست. طبق روایات ما، مؤمن با مؤمن خویشاوندی نزدیک دارد در حالی که اگر انسان با برادر خود همفکر نبود در منظر اسلام اصلاً با او برادری وجود ندارد ... همان‌طور که می‌بینید خلاصه انگیزه‌هایی که انسان در زمینه‌ی خویشاوندی دارد در این چند کلمه است: پدرها، فرزندان، برادرها، همسران و پول‌هایی که با کوشش و زحمت فراهم کرده‌اید که می‌خواهید دنیا و آخرتتان را از آنها تأمین کنید و تجارتخانه‌هایتان و خانه‌های زیبایی که درست کرده‌اید. اگر تمام این چیزهایی که مایه‌ی راحتی و آسایش انسان است در نظر شما محبوب‌تر باشد از خدا و رسول و فکر و جهاد در راه خدا، و اگر به دلت مراجعه کردی و دیدی این‌ها را بیشتر از خدا دوست داری، منتظر بمانید تا خدا فرمانش را برساند: «فَتَرَبَّصُّوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ». حال این فرمان چیست؟ گویا مبهم است. بعضی گفته‌اند مراد آن است که در آن دنیا به عذابش مبتلا سازد، یا مردمی را بیاورد که این فکر را می‌پذیرند. آنچه مسلم است این است که سخن آیه تهدید است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۶۹-۱۶۳، تلخیص).

دلالت‌های اندیشه توحیدی برای جهان فرهنگی و اجتماعی بسیار با اهمیت است و شیوه

و سطح رابطه مسلمانان میان خود و با «دیگران» را مشخص می‌کند. آن‌چنان که از بررسی اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای برداشت می‌شود، اصل حاکم در این قلمرو، اصل «ولایت» است. در حقیقت ولایت، خمیرمایه و بن‌مایه روابط اجتماعی در ابعاد عمودی (رابطه امام و امت) و افقی (رابطه میان مسلمانان) است. به همین دلیل رابطه ولایی، به معنای به‌هم‌پیوستگی و به‌هم‌پیچیدگی با غیرمسلمانان، مجاز نیست؛ از همین رو «منافقین به خاطر ارتباطات مستحکم با کفار مذمت شده‌اند. چون رابطه با کفار اگر رابطه معمولی و رابطه انسانی باشد، مورد مذمت نیست؛ آنچه مورد مذمت است، آن رابطه مستحکم ولایی است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، تفسیر سوره مجادله: ۱۰۰) از این بیان استفاده می‌شود که اصل حاکم بر رابطه میان مسلمانان و غیرمسلمانان، «اصل کرامت» ناظر به انسانیت و اصل عدالت است که رابطه‌ای معمولی است؛ «بنا بر این، در آیه ۶ سوره مبارکه ممتحنه می‌فرماید: «خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.» و در ادامه می‌فرماید: «فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون‌راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده‌اند و هر کس آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمگرانند» (ممتحنه: ۹) یعنی خدا منع می‌کند که شما با کفاری که این‌جوری عمل کرده‌اند، تولی و رابطه ولایی برقرار کنید. رابطه دوستانه مستحکم پیچیده‌ی غیرقابل انفکاک و هم‌سو و هم‌جهتی به‌وجود بیاورید. این چیزی است که در آن آیه هم مورد توجه است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

نظام طاغوت، «دیگری» نظام توحیدی

همچنان که محور توحید در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای مورد تأکید است، تمایز آن از نظام طاغوت نیز کاملاً برجسته است؛ بنا بر این، «دیگری» اندیشه توحیدی، اندیشه «طاغوتی» و «فرعونی» است که مصداق بارز آن امروز در جهان، آمریکاست. «فرعون، امروز آمریکا است؛ فرعون، امروز رژیم صهیونیست است» (بیانات، ۱۵ آذر ۱۳۹۶)؛ یعنی اگر اندیشه توحیدی در یک سویه پیوستار قرار گیرد، در سویه‌ی دیگر آن نظام طاغوتی و فرعونی قرار خواهد گرفت و

حکومت‌های امروز جهان بسته به میزان دوری یا نزدیکی‌شان به یکی از این دو نظام، جایگاهی در روی پیوستار پیدا می‌کنند و ملاک تعامل با آنها نیز مبتنی بر جایگاه آنان در همین پیوستار است؛ از همین منظر، «حرکت اسلامی و انقلاب اسلامی، عبارت است از طغیان بر ارزش‌های جاهلی و نظام‌های طاغوتی که بشر را به زنجیر کشیده و موجب ظلم و فساد و تبعیض طبقاتی و نژادی و فحشای عمومی و ستم‌پذیری توده‌ها و دیگر بدبختی‌های ملت‌ها شده و همه چیز را فدای سود بیشتر و حاکمیت ظالمانه‌ی بیشتر صاحبان زر و زور نموده است؛ پس، حرکت صحیح اسلامی، صف‌بندی میان دو نظام ارزشی و مبارزه‌ی میان دو فرهنگ است: فرهنگ به زنجیر کشیدن بشر، و فرهنگ نجات بشر؛ بنا بر این، هر حرکت اسلامی باید خود را برای مقاومت همه‌ی زورمندان عالم آماده کند و غافلگیر نشود (بیانات، ۲ اسفند ۱۳۸۹).

۵. اندیشه انتقادی تعالی‌گرایانه

چرا در موضوع مهمی همچون شیوه‌ی برخورد با فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، از شکل‌گیری آگاهی عمومی جلوگیری می‌شود؟ (همان) خواسته‌ی اول من این است که درباره‌ی انگیزه‌های این سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام پرسش و کاوش کنید.

«انتقاد»، در فرهنگ لغات معین به معنای «خالص کردن، جدا کردن خوب از بد، خرده‌گرفتن، برشمردن درستی‌ها و نادرستی‌های یک اثر ادبی یا هنری (معین، ۱۳۸۰: ۸۲) آمده است. تحلیل انتقادی برخلاف باور عمومی که آن را نوعی اشکال‌تراشی و ایرادگرفتن از مطالب می‌دانند، بر پایه فهم منطقی و روش‌های معتبر علمی استوار است و زمینه توسعه علمی در آن موضوع را فراهم می‌سازد. در واقع، طرح رویکرد تعالی‌گرایانه با هدف شناخت درست انسان و جایگاه او در هستی اولین گام مبنایی و قابل‌دفاع در نقد وضعیت موجود می‌تواند باشد. رهایی انسان و جامعه از هیمنه و سیطره بورژوازی و الزامات نظام سرمایه‌داری با نگاه‌های اومانیستی و مادی‌گرایانه ممکن نیست. چون حقیقت انسان در خود انسان خلاصه نمی‌شود و «دامنه وجودی انسان از دنیا تا ملکوت است» (باراحمدیان و سلطانی، ۱۳۹۵). نقد تحلیلی متعالی برخلاف نظریه‌هایی که جهان انسانی را محدود به این جهان می‌بیند، تأکید بر گستره متمایل به بی‌نهایت هستی دارد که در این جهان، بخشی از آن نمود پیدا می‌کند و نمود جاودانه آن در جهان آخرت است. نقد

تحلیلی متعالی محصول درک وضع موجود و وضع مطلوب است که دربردارنده‌ی حقایق تکوینی و تشریحی هستی است. بر این مبنا، انسان موجودی است مسئول و پاسخگو به خدای متعال که بر مبنای آن لازم است نسبت به خود، دیگران و جهان هستی مسئولانه برخورد کند. برخورد مسئولانه به این معناست که مطابق با قوانین قطعی جهان هستی (تکوین) و جهان تشریح (قوانین و مقررات حقیقی برای زندگی سالم و پاک) که خداوند ظرفیت‌سازی کرده و از آن تعبیر به حق نموده است، عمل کند. (عاملی، ۱۳۹۵: ۴۶-۴۷). مشکل غرب در خداگریزی است: «مهم‌ترین مشکل دنیایی که امروز رنگین‌ترینش در غرب متجلی است و به آن داریم اشاره می‌کنیم، جدایی از خدا و اعتقاد به خدا و التزام به اعتقاد به خدا است» (آیت‌الله خامنه‌ای، در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی (۱۰/۹/۱۳۸۹)).

بررسی گفتمان‌ها و نظام اندیشه افراد از خلال واژه‌های کلیدی و مفاهیم کانونی موجود در آثار منتشره و برجای مانده قابل بررسی است. بسامدی مفهیمی که نگاه تعالی‌گرایانه آیت‌الله خامنه‌ای را از سویی و نگاه انتقادی ایشان به وضعیت جهان غرب را به‌وضوح نشان می‌دهند، قابل توجه است. آیت‌الله خامنه‌ای تلاش می‌کند با دقائل کلامی و ظرایف مفهومی، تمایزات اندیشه اسلامی را از مکاتب رقیب بشری گوشزد کند. واژه‌های «آزادی»، «اخلاق»، «معنویت»، «عدالت»، «استقلال»، «عزت»، «عقلانیت»، «برادری»، صدها بار در بیانات و پیام‌های متعدد ایشان تکرار شده و در بیانیه گام دوم انقلاب هم به‌عنوان ۷ تا از مهمترین شعارهای انقلاب در کنار هم گنجانده شده‌اند. به میزانی که بازگشت به هویت اسلامی در کلام ایشان برجسته شده، تقلید کورکورانه از مدرنتی و پیامدهای آن نیز به شدت محکوم شده است. «وقتی مسئله‌ی تقلید از دیگران پیش آمد و اینکه انسان جرئت نداشته باشد در فلان مسئله علوم انسانی یا امثال آن، روی حرف دانشمند غربی حرف بزند، معنایش این است که باید فکر را گذاشت کنار، اجتهاد را باید گذاشت کنار، باید تقلید کرد؛ این درست نقطه‌ی مقابل آن تعلیم انبیاست که «یُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱)؛ آن دفینه‌های عقل را، دفینه‌های اندیشه را در انسانها زنده کردن، شوراندن و به ظهور رساندن؛ این نقطه، درست نقطه مقابل آنها است» (بیانات، ۱۴ خرداد ۱۳۹۹). نگاه انتقادی تعالی‌گرایانه مغشوش شدن مرزهای حق و باطل را بر نمی‌تابد. ایشان در بیان ویژگی‌های انقلاب اسلامی به این مهم اشاره می‌کنند: «[انقلاب اسلامی] به اصول خود به

شدت پایبند و به مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان به شدت حساس است. با خطوط اصلی خود هرگز بی‌مبالاتی نمی‌کند و برایش مهم است که چرا بماند و چگونه بماند.» (بیانیه گام دوم انقلاب). انتقاد ایشان به مدرنیته از این مبنا نشأت می‌گیرد که مدرنیته از مسیر هدایت بشر فاصله گرفته است. «اشکال این تجدیدی که حکومت‌های دست‌نشانده به ما دادند این بود که یک دست هدایت‌گری نداشت؛ یکی از اشکالاتش این بود. بایستی در این تحوّل که تدریجاً بناست انجام بگیرد، یک دست هدایت‌گر مورد اطمینانی بالای سر این تحوّل وجود داشته باشد و بایستی دست‌های مطمئن و قابل اعتماد هدایت کنند این حرکت‌های تحوّل را؛ و آلا اگر هدایت نکردند، مثل آن وضعی می‌شود که آن روزها وجود داشت (بیانات، ۱۴ خرداد ۱۳۹۹)؛ به همین منوال، سبک زندگی غربی نیز مذموم و مخرب معرف می‌شود: «تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زبان‌های بی‌جبران اخلاقی، اقتصادی، دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است» (بیانیه گام دوم انقلاب). همه این نگاه‌های انتقادی برای حفظ فرهنگ اسلامی از آفات و آماج تهاجم فرهنگی غربی است؛ بنا بر این، فرهنگ‌پذیری همیشه مطلوب نیست: «هر ملتی، فرهنگی دارد. برای یک ملت، چه اجباری است که فرهنگ و ایمان و فهم خود را از مسائل رها کند و تسلیم فرهنگ و فهم کس دیگری از مسائل شود؟ چرا بعضی این قدر پرتوقع، خشک مغز و دچار تفکرهای قالبی‌اند؟ (بیانات، ۳ اردیبهشت ۱۳۷۶). آن تفکری که با تقلید از غرب ایجاد شود، بیمار است: «مفهوم تجدد نیز در کشور ما بیمار و معیوب و معلول متولد شد ... در قاموس متجددین کشور ما «تجدد» به معنای تقلید از غرب بود.» (بیانات، ۵ خرداد ۱۳۸۴). به‌طور کلی نگاه انتقادی آیت‌الله خامنه‌ای به فرهنگ غرب در عرصه‌های مهمی همچون زن، خانواده، هنر، سینما، آموزش و پرورش و مانند آن قابل ملاحظه است که ریشه در بنیادهای فلسفی دارد.

مبانی و پیشینه تفکر انتقادی را می‌توان دست کم در عصر نزول جستجو کرد. تفکر انتقادی توصیه مؤکد قرآن کریم است: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السِّيئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» (مومنون: ۹۶)، «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ «قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۱۰۰).

بخشی از نگاه انتقادی آیت‌الله خامنه‌ای به غرب و تفکر غربی در نامه‌های ایشان به جوانان غربی منعکس شده است. هر دو نامه آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان غربی با هدف پرورش اندیشه انتقادی

در مخاطب حقیقت جو تدوین شده است. زبان نامه، زبان فطرت و تعقل است. رویکرد اصلی نامه ایجاد پرسش و ترغیب به تفکر و تعقل و تحقیق درباره اسلام است و از این نظر شباهتی به نامه امام خمینی (ره) به گورباچف دارد: «... اگر جنابعالی میل داشته باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید ... از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید.» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۶۶، نامه امام خمینی (ره) به گورباچف، ۱۱ دی ۱۳۶۷) اساساً می‌توان گفت موضوع نامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان غربی دعوت به تفکر انتقادی است؛ تفکری که افق‌های جدیدی را در مقابل آنان بگشاید. کیفیت آینده تماماً به تفکر بستگی دارد تا جایی که حتی به نظر نظریه‌پردازان توسعه، تفکر یکی از شاخص‌های توسعه است. تفکر، انسان را از تقلید کورکورانه نجات می‌دهد چون تفکر قرین تردید منطقی، آزاداندیشی، ارزش‌مداری، پرسش و استدلال و فهم عمیق است. این تفکر است که در نهایت به منش و کنش تبدیل می‌شود و تا فکر و ذهن عوض نشود تغییری در کنش حاصل نخواهد شد.

آیت‌الله خامنه‌ای همچنان که از جوانان غربی می‌خواهد درباره اسلام و مسلمانان بیاندیشند و کورکورانه درباره این دین و پیروان آن داوری نکنند، مسلمانان را نیز به مواجهه حکیمانه با محصولات فکری فرهنگی غرب توصیه می‌کند. «یک فکری، یک روشی در دنیا دارد رایج می‌شود؛ پیدا است که این اینجا خواهد آمد ... قبل از آنکه بیاید، به فکر باشید که برخورد حکیمانه با این چیست. معنای این همیشه این نیست که ما آن را رد کنیم؛ نه، گاهی یک پدیده‌ای است که ما آن را می‌توانیم قبول کنیم، گاهی پدیده‌ای است که می‌توانیم اصلاح کنیم، گاهی پدیده‌ای است که می‌توانیم یک ذیلی برایش تعریف کنیم ... دیر جنبیدن، دیر فهمیدن، دیر به فکر افتادن، این اشکالات را دارد که بعد شما دچار مشکلاتی می‌شوید که نمی‌توانید با آنها مواجه بشوید.» (بیانات، ۱۹ آذر ۱۳۹۲)؛

بنا بر این، نگرش انتقادی به معنای طرد هر آنچه مربوط به جوامع غیر اسلامی باشد، نیست. فرهنگ غرب هم محسناتی دارد که آیت‌الله خامنه‌ای به آن توجه می‌دهند: «یکی از خصوصیات خوبی که اروپایی‌ها دارند، خطرپذیری است. منشأ عمده موفقیت‌های آنها این بوده است... خصوصیت خوب دیگر آنها عبارت از پشتکار و از کار نگریختن است ... بزرگ‌ترین و ماهرترین مکتشفان و دانشمندان غربی کسانی‌اند که سال‌های متمادی با زندگی‌های سخت در اتاق خود

نشستند و چیزی را کشف کردند. انسان وقتی زندگی آنها را می‌خواند، می‌بیند چگونه زندگی کردند» (بیانات، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۰). ایشان با همین اندیشه انتقادی شدیداً سرزنش می‌کنند کسانی را که اقتباس فرهنگی را به بخش منفی فرهنگ غربی تقلیل دادند. «یک روز عده‌ای غرب‌زده چشم‌های خود را بستند و گفتند ما باید همه چیز را از غرب بگیریم ... این‌ها بخش‌های خوب فرهنگ غربی را که نیاوردند؛ ... اختلاط زن و مرد و آزادی عیاشی و پشت میزنشینی و ارزش کردن لذات و شهوات را آوردند! رضا خان قلدر وقتی خواست از غرب برای ما سوغات بیاورد، اولین چیزی که آورد، عبارت از لباس و رفع حجاب بود؛ آن هم با زور سر نیزه ... راه حل واقعی این است که یک ملت خودش باشد؛ با مغز خودش فکر کند؛ با چشم خودش ببیند؛ با اراده‌ی خودش انتخاب کند؛ آنچه را هم انتخاب می‌کند، چیزی باشد که برایش مفید است. ما باید با حفظ تمدنمان، با دست و بازوی خود کار کنیم و فقط ترجمه، کار منحصر ما نباشد. بعضی افراد، حتی فکر را هم ترجمه‌شده قبول می‌کنند؛ حاضر نیستند آن را با معیارها بسنجند؛ می‌گویند چون فلان روان‌شناس یا فلان جامعه‌شناس یا فلان اقتصاددان این‌طور گفته و این فرمول را داده، دیگر بروبرگرد ندارد.» (همان) در مواجهه با زبان‌های خارجی و بیگانه نیز همین رویکرد را در پیش می‌گیرند. برای مثال در مورد زبان انگلیسی می‌فرمایند: «این اصرار بر ترویج زبان انگلیسی در کشور ما یک کار ناسالم است. بله، زبان خارجی را باید بلد بود اما زبان خارجی که فقط انگلیسی نیست، زبان علم که فقط انگلیسی نیست. چرا زبان‌های دیگر را در مدارس به‌عنوان درس زبان معین نمی‌کنند؟ ... مثلاً چرا زبان فرانسه یا زبان آلمانی تعلیم داده نمی‌شود؟» (بیانات، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۵) همچنان که در سطور پیشین هم اشاره شده است، ناسالم بودن به این دلیل است که امروز زبان انگلیسی به نماد فرهنگ استعمار تبدیل شده است و فرهنگ ابتذال و لودگی را ترویج می‌کند. دانش‌واژه «تهاجم فرهنگی» یکی از پر بسامدترین واژه‌ها در اندیشه اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای است که درباره موضوعاتی همچون زبان، زن، سینما و مانند آن مطرح شده است و در همه آنها مخاطبان را نسبت به تفکر و اندیشه در محتوای پیام‌های اندیشه مدرن غربی فرامی‌خواند؛ بنا بر این، پرورش اندیشه انتقادی؛ یعنی دعوت مخاطب برای تأمل قبل از مصرف؛ و دعوت به تأمل در این که بشر مدرن داعیه‌ی پیشرفت و توسعه دارد و از برخی جهات مادی و معیشتی به موفقیت‌های شگرف و حیرت‌زائی رسیده است؛ اما این میزان از پیشرفت

همان‌طور که منافع و مواهب پرشماری برای انسان به بار آورده است که در همه تاریخ حیات انسانی بی‌نظیر است، مصائب بزرگ و رنج‌های جان‌فرسائی هم به‌وجود آورده که باز هم بشر، نظیر آن را در همه تاریخ ندیده است؛ انواع سرطان‌های اجتماعی، طاعون سیاسی و تیفوس اقتصادی. رنج و تلخی این مصائب، شیرینی لذت‌ها و پیشرفت‌های به دست آمده را هم از بین برده است. ... راه‌رھائی در تمسک به مکتبی است که مبتنی بر علم مطلق دانای کل، همه‌ی ابعاد حیات انسانی و قوانین حاکم بر آن را ساخته و به بشر شناسانده است. و اگر این چنین است، مفاهیم هم باید تغییر کنند. مثلاً به جای «توسعه» باید از «پیشرفت» استفاده کرد.

عینک انتقادی و تیزبین آیت‌الله خامنه‌ای چیزهایی را می‌بیند که چشمان رنگ‌گرفته مکاتب انتقادی قادر به مشاهده آنها نیستند یا به عمد از مشاهده آنها عبور می‌کنند. به نظر آیت‌الله خامنه‌ای فرهنگ دروغ و زورگویی سردمداران غربی شیوع پیدا کرده و شرایط زندگی را نامطلوب کرده است. «دنیا هم دنیای زورگویی است؛ دنیای ظلم است؛ دنیای خوبی نیست؛ دنیای بدی است؛ دنیای جاهلیت است؛ دنیای غلبه‌ی شهوتران‌ها و زورگوها بر اکثر مردم جهان است ... می‌بینید رفتار این سران دنیا را؛ برای اطماع خودشان، برای حرص خودشان، برای پشتیبانی و حمایت از کمپانی‌های مورد تأیید خودشان، برای پر کردن جیب‌های کمپانی‌داران و سرمایه‌داران بزرگ، می‌بینید چه فجایعی در دنیا دارد اتفاق می‌افتد؛ البته زیر نام نیک شعارهای توخالی و دروغین. جنگ‌طلبند، اسم صلح را می‌آورند و زیر تابلوی صلح می‌ایستند؛ برای انسانها و بشر هیچ حق و اعتباری قائل نیستند، زیر تابلوی حقوق بشر قرار می‌گیرند؛ اهل تجاوزند، تجاوز جزو سیاست‌های اصلی کارهایشان است، ادعای مقابله با تجاوز می‌کنند؛ در سیاست‌های خودشان، در رفتارهای خودشان، از همه شیوه‌های کثیف استفاده می‌کنند و بهره می‌گیرند؛ از ترور استفاده می‌کنند، سازمان‌های تروریست به وجود می‌آورند، شرکت‌های تروریست استخدام می‌کنند - که این‌ها چیزهای واضح امروز دنیا است.» (بیانات، ۲۲ فروردین ۱۳۸۹)

نکته جالب توجه این است که نگاه انتقادی آیت‌الله خامنه‌ای صرفاً جریان‌ها و مکاتب غربی را هدف نگرفته است؛ مکاتب شرق و اسلامی نیز به میزانی در دایره شمول این نگاه تیز و مبتنی بر عقلانیت قرار می‌گیرند: «فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده چرکین کشورها و نظام‌ها و اگر در بدنه‌ی حکومت‌ها عارض شود، زلزله‌ی ویرانگر و ضربه‌زننده به مشروعیت آنهاست؛ و این

برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت‌های مرسوم و مبنائی‌تر از مقبولیت اجتماعی است، بسیار جدی‌تر و بنیانی‌تر از دیگر نظام‌ها است» (بیانیه گام دوم انقلاب)؛ چرا که این مکتب و این نظام مدعی عدالت‌گستری در جامعه خویش و جهان است. «[عدالت] کلمه‌ای مقدّس در همه‌ی زمان‌ها و سرزمین‌هاست و به‌صورت کامل، جز در حکومت حضرت ولی‌عصر (ارواحنا فداه) میسر نخواهد شد؛ ولی به صورت نسبی، همه‌جا و همه وقت ممکن و فریضه‌ای بر عهده همه به ویژه حاکمان و قدرتمندان است.» (همان) نمی‌توان فقط دیگران را مورد انتقاد قرار داد: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَمْ فَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)؛ «یا ایها الذّین آمنوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پاسخ به مسئله خصوصیات نظام اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) سامان یافت. بررسی ویژگی‌های برجسته نظام اندیشه ایشان که با استفاده از بیانات، پیام‌ها و برخی آثار منتشرشده، انجام شد، نشان می‌دهد که:

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، شخصیتی کم‌نظیر در جهان اسلام است و بررسی خصوصیات نظام اندیشه‌ای ایشان کاملاً موجه و ارزشمند است.
۲. دست‌کم ۵ ویژگی مهم را می‌توان برشمرد در همه ساحت‌های اندیشه‌ای ایشان ساری و جاری است که صرف‌نظر از اولویت‌شان، عبارتند از تفکر روشمند، مسئله‌مداری، تمدن‌نگری، صورت‌بندی اندیشه بر مدار توحید و اندیشه انتقادی تعالی‌گرایانه.
۳. جهتمندی و غایت‌مندی اندیشه ایشان که همواره به تحقق تمدن نوین اسلامی نظر دارد، از سویی و صورت‌بندی همه اندیشه‌ها در همه ساحت‌ها بر محور و بنیان توحید که رویکرد انتقادی تعالی‌گرایانه را سبب شده است از سوی دیگر، زمینه‌های جهان‌گرایی و مرزناپذیر بودن نظام اندیشه ایشان را فراهم ساخته است و طبیعی است که هیچ اندیشه‌ای بدون ورود روشمند و توجه به مسائل موجود فاقد کارایی لازم در عرصه عملی خواهد بود.
۴. در واقع برخورداری نظام اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای از این ۵ ویژگی به‌صورت توأمان، افق تاثیرگذاری آن را وسعت، و میزان تاثیرگذاری آن را عمق بخشیده است. فقدان هر کدام از این ویژگی‌ها می‌تواند میزانی تاثیرات آن را بکاهد.
۵. و در نهایت، خصوصیات نظام اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای و تاثیرات شایان آن در سیره عملی، دلیل موفقیت‌های ایشان در عرصه مدیریت جامعه اسلامی شیعی است که بررسی ژرف‌نگرانه آن مجال و پژوهشی دیگر می‌طلبد.

فهرست منابع

- حاجی‌صادقی، (۱۳۸۵)، مبانی فلسفه سیاسی اسلام از دیدگاه مقام معظم رهبری، حصون، ش ۷.
- خامنه‌ای (آیت‌الله)، سیدعلی، (۱۳۹۳)، نامه به جوانان اروپا و آمریکای شمالی، ۱ بهمن — (۱۳۷۰)، پیام به کنگره عظیم حج، ۲۶، خرداد.
- (۱۳۸۹)، پیام مهم ولی امر مسلمین جهان به امت بزرگ اسلام در پی اهانت نفرت انگیز به قرآن شریف در آمریکا. ۲۲ شهریور. حدیث ولایت، ۱۰ تیر ۱۳۶۸.
- (۱۳۸۸)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صهبا.
- (۱۳۹۰)، راهبردهای سیاست خارجی: برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری، تهران، انقلاب اسلامی.
- (۱۳۹۶)، بیان قرآن: تفسیر سوره مجادله (نسخه دیجیتال)، تهران. انتشارات انقلاب اسلامی.
- (۱۳۹۷)، تفسیر سوره براءت، تهران. انتشارات انقلاب اسلامی.
- (۱۳۶۰)، «روح توحید نفی عبودیت غیر خدا»، کتابخانه دیجیتالی تبیان. خبرگزاری تسنیم، شخصیت‌ها درباره نامه رهبر انقلاب به جوانان غربی چه می‌گویند؟ ۱۱ آذر ۹۶.
- ، ۱۳۶۱، در مصاحبه با روزنامه اطلاعات پیرامون شهید مطهری، ۸ اردیبهشت. خمینی الموسوی، (ره)، سید روح‌الله، امام بیانات در دیدار کارکنان بیمه مرکزی، ۱۴ آبان ۱۳۵۸.
- (۱۳۸۶)، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی (ره).
- عاملی، سعیدرضا، (۱۳۹۵)، استثنانگرایی آمریکایی، اروپامرکزی و دیگری سازی مسلمانان، تهران، امیرکبیر.

فروم، اریک، (۱۳۸۵)، انسان برای خویشتن، ترجمه اکبر تبریزی، چ ۳، تهران. انتشارات بهجت.

قانع احمدعلی و سینا عصارنژاد، (۱۳۹۶)، «دلالت‌های نظریه فطرت در نظام تربیتی اسلام»، ص ۱-۲۷.

کلینی، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

پورآذر، مهدی و عباسعلی نقره، (مترجم)، (۱۳۹۲)، مجموعه مقالات، همایش «اجتهاد و نوآوری فکری از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بیروت»، تهران. سروش.

مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی (علیه السلام).

_____ مجموعه آثار، ج ۳، قم، صدرا.

_____ (۱۳۸۷)، مجموعه آثار، ج ۱۶ چاپ هشتم، تهران. صدرا.

مهدوی‌زادگان، داود، (۱۳۹۶)، «ارتباط آرای سیاسی و منظومه معرفتی»، ویژه نامه روزنامه صبح نو، دوشنبه ۲۴ مهر، شماره ۳۳۷

یاراحمدیان، سیدمهدی و سلطانی رنانی، سیدمهدی، (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های اخلاقی نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلام»، فصلنامه اخلاق،

سال ۶، ش ۲۱. بهار. ص ۸۹-۱۲۱

یوسف‌زاده، حسن، ۱۳۹۰، اسلام، نظم و انضباط اجتماعی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

<http://parstoday.com/fa/iran-i61990>.